فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۴۵-۲۲۵ Vol 3. No 27. 2018, p 225-245
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

جنایت تجاوز و اعمال صلاحیّت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به آن

بهرام شمسی فام[1]. ابراهیم امینی[2]
۱- کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، قاضی دادگستری و مدرس دانشگاه
۲- کارشناس ارشد حقوق جزاء و جرم شناسی، دانشگاه تهران، ایران
ebrahim.amini@ut.ac.ir

چکیده

در میان همه جنایاتی که در ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری احصاء گردیده‌اند، جنایت تجاوز از بسیاری جهات جنبری استثنایی دارد: تعریفی از این جنایات ارئه نشده است، فهرست دقیقی از اعمالی که مشمول چنان تعریف می‌باشد موجود نیست و عناصر تشکیل دهنده این جرم مشخص نشده است. در صدر همه این مسائل، تشخیص وقوع تجاوز توسط یک دولت، پیش شرط حتمی برای انتساب مسئولیت کیفری فردی در جنایت تجاوز می‌باشد. نهایتاً تحقیق مزبور در صدد است نشان دهد که دیوان بین‌المللی کیفری با رعایت مواد (۱۲۱) و (۱۲۳) صلاحیت خود را نسبت به این جنایت تحت شرایط و مقرراتی اعمال خواهد نمود که در هر صورت، چنین مقرراتی «موافق مقررات مربوط به این امر، در منشور سازمان ملل‌متحد خواهد بود».

واژه‌های کلیدی: جنایت تجاوز، صلاحیت، دیوان بین‌المللی کیفری، مسوولیّت کیفری فردی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

مقدمه

بر موجب شقّ (ز) از بند ۱ مادهی ۵ اساسنامهی دیوان بین‌الملل کیفری، دیوان نسبت به جنایت تجاوز در حدود مقررات اساسنامه صلاحیت دارد؛ با این حال، بند ۲ مادهی ۵ اساسنامهی مقرّر می‌دارد که دیوان بین‌الملل کیفری، هنگامی صلاحیّت خود را در باب این جنایت اعمال خواهد کرد که با رعایت مواد (۱۲۱) و (۱۲۳)، مقرراتی وضع گردد که هم تعریفی از جنایت مزبور به دست دهد و هم شرایطی را که با مراعات آنها، دیوان صلاحیت خود را نسبت به این جنایت اعمال خواهد کرد، بیان کند. در هر صورت، چنین مقرراتی «موافق مقررات مربوط به این امر، در منشور ملل‌متحد خواهد بود.»[1] با توجه به مواد (۱۲۱ و ۱۲۳) اساسنامه دیوان، در باب جنایاتی که مشمول اصلاحات بعمل آمده در این مواد قرار گیرد، چنانچه توسط اتباع یا در قلمرو حاکمیّت دولت عضوی که به اصلاحیّه ملحق نگردیده، واقع شده باشد، دیوان بین‌الملل کیفری اعمال صلاحیّت نمی‌کند. بنابراین هرگونه اصلاح در مواد ۵ تا ۸، تنها استثناء وارده بر این قاعده کلی است؛ اصلاحات مربوط به این مواد، فق نسبت به آن دسته از دولت‌های عضو قابل اجرا می‌گردد که اصلاحیّه را پذیرفته باشند و یک سال از تاریخ ابداع سند تصویب یا الحاق آنها سپری شده باشد پس باید گفت نسبت به تمامی دولت‌های عضو به اجرا در می‌آید امّا هر دولت عضو که اصلاحیه را نپذیرفته باشد، می‌تواند ظرف مدّت یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اصلاحیّه مورد نظر، با دادن اعلامیه‌ای که اثر فوری خواهد داشت، از عضویت اساسنامه خارج گردد. قواعد مذکور در خصوص اصلاحات اساسنامه در ماده ۱۲۳، همان قواعدی است که در مادهی ۱۲۱ اساسنامه دیوان مقررّ می‌باشد. در میان همهی جنایاتی که در مادهی ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری احصاء گردیده‌اند، جنایت تجاوز از بسیاری جهات جنبهی استثنایی دارد: تعریف از این جنایت ارائه نشده است، فهرست دقیقی از اعمال که مشمول چنان تعریفی باشد موجود نیست و عناصر تشکیل دهندهی این جرم مشخص نشده است. درصدر همهٔ این مسائل، تشخیص وقوع تجاوز توسط یک دولت، پیش‌شرط حتمی[2] برای انتساب مسئولیت کیفری فردی در جنایت تجاوز می‌باشد.[3]

1- H. Von Hebel and D. Robinson,Crimes within the jurisdiution of cour,in R. S. Lee(E. d),The International criminal court The Making of the Rome Statute- Issues,Negotions, Results(Huwer,1999) 79 at 80- 85

2- sine qua non .

3- Report of the international law commission, un GAOR, 51 stsess, sup. No 10, UN Doc. a/ 51 / 10 (1996) , 84- 85

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

تعریف جنایت تجاوز:

[دادگاه نورنبرگ تعریفی از تجاوز به عمل نیاورد؛ امّا میان «اقدامات تجاوزکارانه» و «جنگ‌های تجاوزکارانه» قائل به تفکیک شد. ضمیمه ساختن خاک اتریش به آلمان و تحمیل حاکمیت آن کشور بر بخش‌های از چک و اسلواکی که هر دو در مارس ۱۹۳۸ روی داد، اقداماتی تجاوزکارانه یا به منزله‌ی مراحلی از یک طرح برنامه‌ریزی شده برای به راه انداختن جنگ تجاوزکارانه بر ضد کشورهای دیگر محسوب گردید و اشخاصی که مسئول این اقدامات بودند، به اتهام تبانی به قصد ارتکاب جنایت بر ضد صلح، گناهکار شناخته شدند.] از سوی دیگر دادگاه نورنبرگ حکم داد که از سپتامبر ۱۹۳۹ به بعد جنگ‌های‌تجاوزکارانه برضدکشورهای لهستان، دانمارک، نروژ، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، یوگسلاوی، یونان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالت متحده صورت پذیرفته است. در مورد اخیر، مرتکبان به اتّهام اجرای جنگ تجاوز کارانه، محکوم گردیدند. دادگاه این پرسش را بی‌پاسخ گذاشت که آیا منازعات مسلحانه آلمان با بریتانیا و فرانسه، جنگ تجاوز کارانه بوده است یا خیر؟

[در خصوص اقدامات تجاوزکارانه، دولت‌های اتریش و چک اسلواکی پیش از ورود نیروهای آلمانی، به خواست هیتلر گردن نهاده، اما در مورد جنگ‌های تجاوز کارانه، دولت‌های مزبور در برابر تقاضاهای هیتلر، غالبا پس از ورود نیروهای آلمانی، ایستادگی ورزیده بودند.[۴]]

[منشور توکیو نیز تقریبا از همان عنوان مجرمانه «جنایت بر ضدّ صلح» که منشور نورنبرگ به کار برده بود پیروی نمود بی‌آنکه تعریفی از «تجاوز» به دست داده شود. منشور توکیو صرفا عبارات «جنگ تجاوز کارانه اعلام شده یا اعلام نشده» و «معاهدات حقوق بین‌الملل» را به ترتیب، جایگزین عبارات «جنگ تجاوز کارانه» و «عهدنامه‌های بین‌المللی» در بند الف ماده‌ی ۶ منشور نورنبرگ می‌نماید.]

نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم از سوی منشور ملل متحّد تامین می‌شود.

نخستین و مهم‌ترین هدف سازمان ملل، آن‌گونه که در بند ۱ ماده‌ی ۱ منشور ملل مقرّر شده است در جهت پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی و برای نیل بدین غایت. . . .

برای دست یافتن به این اهداف، بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور ملل تصریح کند که: «تمامی اعضای می‌باید در روابط بین‌المللی خویش، از تهدید یا توسل به زور بر ضدّ تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی سایر کشورها یا به هر صورت دیگری که مغایر با اهداف ملل متحد باشد، بپرهیزند».

[اصطلاح تجاوز عمداً در منشور ملل‌متحد، بی‌تعریف مانده است زیرا بیم آن می‌رفت که پیشرفت فن‌آوری در زمینه‌ی تجهیزات جنگی روزآمد تعرف کلیه‌ی موارد تجاوز را از فایده بیندازد. این امر باعث می‌شد فهرست کلّیه‌ی مصادیق تجاوز، ناقص گردیده، به این ترتیب، مرتکب تجاوز بتواند از خلاء به وجود آمده سوء استفاده کرده تعریف ارائه شده را به سود خود تحریف نماید. گذشته از این، احساس می‌شد که حتی با احصاء موارد و اقداماتی به عنوان تجاوز، ممکن است واکنش خودکار و نسنجیده توسط شورای‌امنیّت به

4- Nuremberg proceedings, 421 FF,(1947) 41 Ajil 186 FF .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

استفاده نابجا و ناپخته شورا از ضمانت اجرای مقرّر در فصل هفتم منشور، منتهی گردد.] [۵]بنابراین، مادهی ۳۹ منشور، کار تشخیص وجود «هرگونه تهدید نسبت به صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه و متعاقبا انجام اقدامات مناسب را به شورای امنیت واگذار میکند.» [مجمع عمومی سازمانملل با تصویب قطعنامه شمارهی ۲۳۳۰ (xxii) به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷، کمیتهی ویژهای را برای بررسی مسألهی تعریف تجاوز تشکیل داد. حاصل این کار، قطعنامهی ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۷ بود که به اتفاق آراء در باب تعریف تجاوز از تصویب مجمع گذشت.]

مادههایی از قطعنامه مزبور مارالذکر مفصلا در ذیل میآید:

ماده ۶ قطعنامه تعریف تجاوز، هرگونه پیشرفت حاصل در تعریف تجاوز را به نقطه شروع باز میگرداند. این ماده مقرّر میدارد که، هیچ مطلبی در تعریف تجاوز (حاضر) نباید به گونهای تفسیر شود که به نحوی از انحناء موجب توسعه یا تضییق قلمرو اجرایی منشور ملل متحد، از جمله آن بخش از مقررات آن که مربوط به مواردی میباشد که در آنها، کاربرد زور قانونی است، تلقی گردد. گذشته از این مادهی ۷ تعریف، اقدامات مردمانی را که حق تعیین سرنوشت، آزادی یا استقلال خود را اعمال میکنند، از شمول تعریف خارج مینماید. مادهی ۸ یادآور میشد که مقررات فوق از این اعلامیّه، از نظر مدلول و در مقام اجرا، یکپارچه و به هم پیوسته است و هریک از مقررات آن باید با عنایت به سایر مقررات تعبیر و تفسیر شود.

جنایت تجاوز در کمیسیون حقوق بین الملل

پیشنویس نهایی اساسنامه دیوان کیفری که در ۲۵ مارس ۱۹۹۴ توسط کمیسیون حقوق بینالملل تصویب و به چهل و نهمین اجلاس مجمع عمومی تسلیم شد در مورد تعریف عمل تجاوز بحثی مطرح نمیکرد بلکه صرفا به شرایط اعمال صلاحیت دیوان و رابطه آن با شورای امنیت میپرداخت. دلیل این امر روشن بود چرا که عمل تجاوز در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در ۱۹۷۴ تعریف شده بود لذا کمیسیون نیازی به تعریف مجدد آن نمیدید. به همین دلیل هم فقط در ماده ۱۶ به ذکر مسئولیت کیفری در خصوص "جنایت تجاوز" می پرداخت: «فردی که به عنوان رهبر یا سازمان دهنده، دستور طرحریزی، آمادهسازی، آغاز یا برپایی تجاوز ارتکابی توسط یک دولت را صادر کند یا به طور فعال در آن مشارکت نماید به خاطر جنایت تجاوز مسئول خواهد بود». کمیسیون حقوق بینالملل در مورد صلاحیت در بند ۲ ماده ۲۳، احراز ابتدایی "عمل تجاوز" توسط شورای امنیت را پیششرط صلاحیت دیوان در خصوص مسئولیت کیفری فردی اعلام مینمود که "شکایت یا موضوعی که مستقیما به یک عمل تجاوز مربوط است، تحت

۵- خسروی، علی اکبر، حقوق بینالملل و دفاع مشروع؛ تهران، موسسه فرهنگی آفرینند، ۱۳۷۳.

6- B. B. Frencz, Can Aggression be Deterred by Law, (1999) 11 pace Int'll. Rev304 at 310- 311 .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

شمول اساسنامه دیوان قرار نمی‌گیرد مگر آنکه ابتدائا شورای امنیت احراز نماید که عمل تجاوز توسط دولت مورد شکایت ارتکاب یافته است. "مطابق بند ۳ ماده ۲۳ پیش نویس اساسنامه ۱۹۹۴:" هیچ تعقیبی نمی‌تواند مطابق این اساسنامه در مورد وضعیتی آغاز شود که شورای امنیت آن را به عنوان تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی یا یک عمل تجاوز مطابق با بخش هفتم منشور در دست بررسی داشته باشد، مگر آنکه شورای امنیت تصمیمی جز این اتخاذ نماید. مطابق این مقرره تنها یک عضو شورای امنیت می‌تواند با قراردادن موضوعی در دستور کار شورا دیوان کیفری را از اعمال صلاحیت بر ان موضوع باز دارد.

جنایت تجاوز در کمیته مقدماتی

در کمیته مقدماتی که مطابق قطعنامه ۵۰/۴۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵ مجمع عمومی، به منظور بررسی پیش‌نویس اساسنامه تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تشکیل گردیده بود، دولت‌های عضو دایم شورای امنیت که احراز عمل تجاوز توسط این شورا را شرط قبلی و ضروری برای اعمال صلاحیت دیوان برآن می‌دانستند، طبعا با این بخش پیش نویس موافق بودند. اما اکثر دولت‌های عضو جنبش غیرمتعهد، صلاحیت انحصاری شورای امنیت در احراز عمل تجاوز را به عنوان پیش شرط الزامی برای صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز در عموم موارد تعلیق بر محال دانسته و دخالت شورای امنیت را بر اساس منشور تحت شرایطی قابل قبول می دانستند. در مقابل برخی دولت‌ها همانند مکزیک نیز خواهان عدم پذیرش هر گونه دخالت شورای امنیت در وظایف دیوان بودند. با تجدید کار کمیته مقدماتی در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ سرانجام این کمیته در ۱۴ آوریل ۱۹۹۸ گزارش کار خود را به مجمع عمومی تقدیم نمود.

که در آن پیش‌نویس راجع به اساسنامه دیوان کیفری در ۶۰ ماده ارائه شده بود. ماده ۵ این پیش‌نویس به جرایم تحت صلاحیت دیوان از جمله تجاوز پرداخته و در بند ج این ماده سه گزینه در مورد تعریف تجاوز ارائه می‌دهد، سپس ماده ۱۰ این پیش‌نویس همانند پیش نویس ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل به رابطه شورای امنیت با دیوان پرداخته است. در حالی که پیش‌نویس اساسنامه ۱۹۹۴ هیچ تعریفی از تجاوز ارائه نکرده بود، ماده ۵ پیش‌نویس اساسنامه ۱۹۹۸ به‌طور گسترده ای به این موضوع پرداخته و به پیروی از پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۹۹۴) در ماده ۱۰ و به ویژه بند ۴ آن با طرفداری افراطی از موضع اعضای دایم شورای امنیت مقرر می داشت که قبل از تعقیب هر گونه شکایتی توسط دیوان کیفری باید شورای امنیت در مورد آن اقدام باید نموده باشد.

رابطه دیوان کیفری و شورای امنیت

موضوع صلاحیت احراز وقوع عمل تجاوز به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان کیفری مسئله‌ای حیاتی است که به نظر می‌رسد توافق در مورد دو موضوع دیگر یعنی تعریف عمل تجاوز و تعریف جنایت تجاوز هم تحت الشعاع آن قرار دارد. به عبارت دیگر احراز وقوع عمل تجاوز توسط یک دولت و مرجع

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

صالح برای احراز این امر به عنوان پیش‌شرط حرکت و آغاز رسیدگی دیوان کیفری، عنصری کلیدی در خصوص رسیدگی به جنایت تجاوز در دیوان است که باید مقصلا به شرح و بررسی آن پرداخت. اگر چه رسیدگی به جنایت تجاوز در یک محکمه بین‌المللی نیز مستلزم وقوع و احراز قبلی عمل تجاوز توسط دولت متبوع مرتکب است، اما با توجه به تجزیه نیم قرن گذشته احراز وقوع عمل تجاوز به معضل بزرگی تبدیل شده است که انحصار این مسئولیت به مرجع اصلی آن یعنی شورای امنیت را مورد تردید جدی قرار داده و صلاحیت مراجع بین‌المللی ذیصلاح دیگر را در این خصوص پیش نمایان ساخته است.

دیوان بین‌المللی دادگستری "icj" و مسئله احراز عمل تجاوز

مطابق ماده ۹۹ منشور دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل‌متحد و اساسنامه آن جزء لاینفک منشور است و کلیه اعضای ملل‌متحد خود به خود قبول‌کننده اساسنامه دیوان مزبور هستند (ماده ۹۳ منشور). صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق ماده ۳۶ اساسنامه هیچ حد و مرزی ندارد و در همه اموری که اطراف دعوی به آن رجوع کنند، صلاحیت رسیدگی دارد. همچنین مطابق بند دوم همین ماده، دیوان در مورد هر گونه دعوای حقوقی فیمابین دو طرفی که صلاحیت آن را پذیرفته باشند، در مورد مسئله مربوط به حقوق بین‌الملل یا وجود هر گونه موضوعی که در صورت اثبات، نقض یک تعهد بین‌المللی را محقق می‌سازد صلاحیت رسیدگی دارد.

از آنجا که مسئله "تجاوز" در واقع نقض یک تعهد بین‌المللی است که مطابق بند۴ ماده ۲ منشور ملل‌متحد همه دولت‌های عضو ملل‌متحد یعنی تمامی دولت‌های جهان، آن را پذیرفته و متعهد بدان هستند، لذا صلاحیت دیوان دیوان بین المللی دادگستری در خصوص احراز عمل تجاوز و سایر مسائل قضایی مربوط به آن، مطابق نص صریح منشور ملل‌متحد، روشن و غیر قابل تردید است. دیوان نیز در رویه عملی خود، از جمله در دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، در صلاحیت خود برای رسیدگی به تجاوز تردید نکرده است و اقدام این دیوان در عمل به صلاحیت خود در مورد عمل تجاوز، مطابق بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، در مطابقت کامل با منشور است که مقرر می دارد: "در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است". دیوان در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۶ در رای نهایی خویش در مورد حقانیت دولت نیکاراگوئه و اعلام مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات‌متحده‌آمریکا این دولت را به خاطر نقض قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در برابر نیکاراگوئه محکوم نمود و بدین وسیله با اذعان بر این امر که مسئولیت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی بر اساس ماده ۲۴ منشور اصلی است و نه انحصاری عملا اعلام نمود که علاوه بر ایفای نقش خود در این عرصه، برای تضمین این هدف تا آنجا که از مجرای حقوق قابل حصول است گام بر می دارد.

بررسی منشور ملل‌متحد حاکی از آن است که شورای امنیت به عنوان نهادی که مسئولیت اولیه حفظ صلح به ان اعطاء شده، به هیچ روی تقدم و اولویتی نسبت به دیوان دادگستری ندارد. اگر چه شورای امنیت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

می‌تواند تصمیمات الزام آوری که دارای ماهیتی حقوقی هستند را، در جریان رسیدگی به دعوی مطروحه در این شورا برای مثال در قضاوت در مورد یک سرزمین مورد منازعه نسبت به یکی از طرفین مورد مخاصمه، اتخاذ کند اما آیین اتخاذ تصمیم شورای امنیت اساسا با دیوان دادگستری متفاوت است. دیوان باید منحصرا بر مبنای حقوق بین الملل تصمیم گیری کند (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری)، در حالی که شورای امنیت عمدتا بر مبنای معیارهای سیاسی تصمیم‌گیری می کند. با ملاحظه این تفاوت بنیانی بین آئین رسیدگی شورای امنیت و دیوان دادگستری، نمی توان هیچ اعتراضی بر طرح دعوی یا اعتبار قضاوت دیوان در مورد اقدام همزمان (یا قبل یا بعد شورای امنیت) در مورد دعوایی که در شورای امنیت مطرح است، وارد نمود.

مطابق آنچه از ماهیت آئین رسیدگی در شورای امنیت و دیوان دادگستری نه محدودیتی در مورد آزادی عمل دیوان قائل نمی شوند. در مقابل، این موضوع که مطابق بند۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد از شورای امنیت خواسته می شود قضاوت دیوان دادگستری را در صورت ضرورت اجرا نماید، را می‌توان در تایید این نظر دانست که رسیدگی‌های این دو نهاد مستقل از یکدیگر است. بند ۲ ماده ۹۴ هیچ‌گونه محدودیتی به هیچ صورت در ارتباط با طریقه اجرای حکم دیوان کیفری توسط شورای امنیت ایجاد نکرده است خواه این امر در مورد دعوایی باشد که قبلا توسط شورای امنیت به آن رسیدگی شده یا نشده باشد، و خواه این امر مطابق با تصمیمات قبلی شورای امنیت باشد یا نباشد (کلین، ۲۰۱۲).

در اجلاس هفتم کمیسیون مقدماتی برای دیوان کیفری، سه دولت بوسنی و هرزگوین، نیوزیلند و رومانی طرحی مبنی بر احراز عمل تجاوز از طریق درخواست نظر مشورتی توسط مجمع عمومی از دیوان دادگستری را مطرح نمودند. در اجلاس هشتم، سه دولت مزبور طرح خود را بدین صورت اصلاح کردند که اولاً) در صورت احراز عمل تجاوز توسط دیوان دادگستری نیازی به توصیه مجدد مجمع عمومی نیست و دیوان کیفری می تواند وارد رسیدگی شود، ثانیاً) در صورتی که دیوان دادگستری به هر صورت و بدون دخالت دادستان دیوان، از طریق رسیدگی مطابق فصل دوم اساسنامه‌اش، وقوع عمل تجاوز را احراز کند، به صرف شکایت یکی از دولت‌های ذیربط، دیوان کیفری می‌تواند بدلیل احراز عمل تجاوز توسط دیوان دادگستری رسیدگی به جنایت تجاوز را آغاز کند این طرح در بند پنجم متن مبنایی هماهنگ‌کننده در مورد تجاوز در خصوص اعمال صلاحیت دیوان، به عنوان پنجمین گزینه در گزارش کمیسیون مقدماتی درج گردیده است.

احراز وقوع عمل تجاوز توسط "دیوان بین‌المللی کیفری"

دیوان کیفری به منظور رسیدگی به خطیرترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی ایجاد شده و صلاحیت آن در رسیدگی به جرایم ارتکابی توسط افراد است، اما مسئله وقوع عمل تجاوز توسط دولت ها به عنوان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

پیش‌شرط رسیدگی به جنایت تجاوز ارتکابی توسط اتباع آن دولت، مسئله‌ای خارج از حیطه عملکرد افراد و به عنوان عمل دولت‌ها محسوب می‌شود.

همچنین مطابق ذیل بند ۲ ماده ۵ اساسنامه رم، تعیین شروط لازم در خصوص اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز باید با مقررات مربوطه در منشور ملل‌متحد هماهنگ باشد.

از یک سو مطابق مفاد صریح ماده ۲۴ منشور ملل‌متحد، شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه و اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در احراز وقوع عمل تجاوز دارای اولویت و تقدم (و نه صلاحیت انحصاری) است و از سوی دیگر در صورت امتناع شورای امنیت از احراز وقوع عمل تجاوز، رسیدگی دیوان کیفری به جنایت تجاوز با بن بست مواجه و مسکوت می‌ماند.

ملاحظه سوابق شورای امنیت در خصوص احراز عمل تجاوز حاکی از آن است که این شورا در طول نیم قرن حیات خود، بسیار بندرت مبادرت به احراز عمل تجاوز کرده به نحوی که در مقایسه با تمامی موارد تجاوزی که در جهان عملا به وقوع پیوسته است، میزان احراز عمل تجاوز توسط این شورا بسیار اندک است. شورای امنیت فقط در قطعنامه (۱۹۸۵) ۵۷۳ در مورد حمله اسرائیل به اهداف سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس این عمل را "عمل تجاوز نظامی" نامید و نیز در قطعنامه (۱۹۸۵) ۵۷۷، در ارتباط با حملات آفریقای جنوبی به آنگولا آن را "اعمال تجاوز کارانه" نامید. البته این دو مورد بسیار نادر نیز فقط بعد از ۴۰ سال از تاسیس شورای امنیت صورت گرفت. حتی پس از پایان جهان دو قطبی نیز شورای امنیت، در تهاجم آشکار عراق به کویت در پیش چشم جهانیان را طی قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۶۰ و بعد، وجود یک "تهاجم" و یک "نقض صلح و امنیت" احراز و "اعمال تجاوزکارانه" را صرفا در قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۶۷ علیه کارکنان دیپلمات احراز کرد. این شورا در ده ها مورد آشکار از مناقشات بین‌المللی نیز به دلیل مواجهه با وتوی یکی از اعضای دایم هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نکرد.

پس بدیهی است که مشروط بودن رسیدگی دیوان کیفری به احراز عمل تجاوز توسط شورای امنیت به معنی عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی به جنایت تجاوز خواهد کرد.

به نظر می‌رسد پس از طی مراحل متعدد که در آنها از شورای امنیت درخواست اتخاذ تصمیم در مورد احراز وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز می‌گردد و با وجود عدم اتخاذ تصمیم مبنی بر تعلیق تحقیق یا تعقیب که در خود اساسنامه رم برای شورای امنیت پیش‌بینی شده تا در صورت وجود شرایط سیاسی خاصی که رسیدگی به شکایت جنایت تجاوز با مصالح مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی ناسازگار باشد، این شورا بتواند از رسیدگی قضایی به آن ممانعت نماید. بنابراین مقررات منشور در خصوص مسئولیت اولیه و اصلی شورای امنیت در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به طور کامل رعایت گردیده، لذا اقدام دیوان به رسیدگی پس از طی مراحل فوق الذکر، نه تنها مغایرتی با منشور ملل متحد نداشته، بلکه در هماهنگی کامل با اهداف، اصول و مقررات منشور در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مذکور در ماده یک منشور و به ویژه تکلیف کلی دولت‌ها مبنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات و اختلافات بین‌المللی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

مذکور در بند ۳ ماده ۲ و نیز بند ۴ این ماده در مورد خودداری از تهدید و توسل به زور است چرا که روشن است اگر دولت ها به دلیل ناتوانی شورای امنیت در انجام مسئولیت اولیه و اصلی خود نتواند از طریق یک مرجع قضایی بین المللی به حقوق خود در مورد مجازات مرتکبین به جنایت تجاوز دست یابند راه مسالمت آمیز دیگری برای آنان باقی نمی ماند و جز توسل به زور متقابل انتخابی نخواهند داشت و این با اهداف و اصول ملل متحد مذکور در منشور مغایرت خواهد داشت، فلذا اقدام دیوان در رسیدگی به جنایت تجاوز پس از اطمینان از عدم امکان اتخاذ تصمیم توسط شورای امنیت کاملا در راستای منشور و اهداف ملل‌متحد است و مقرره مذکور در ذیل بند ۲ ماده ۵ اساسنامه رم در خصوص لزوم هماهنگی شرایط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز با مقررات منشور نیز رعایت خواهد شد.

اما دیوان کیفری برای رسیدگی به جنایت تجاوز باید قبلا وقوع عمل تجاوز توسط دولت متهم به ارتکاب جنایت تجاوز را احراز کند. در این خصوص به نظر می‌رسد توانایی و شایستگی دیوان غیرقابل انکار باشد، چرا که دیوان متشکل از ۱۸ قاضی است که ترکیب آنها نماینده نظام‌های اصلی حقوقی در جهان با رعایت توزیع عادلانه جغرافیایی بوده و از میان اشخاصی انتخاب می شوند که دارای سجایای اخلاقی بوده و به بی طرفی و کمال شناخته شده و حائز شرایط لازم برای تصدی عالی ترین مقامات قضایی در دولت خود و نیز حائز شرایط تصدی منصب قضایی در دیوان دادگستری نیز می باشند (ماده ۳۶ اساسنامه رم).

بنابراین همانند قضات دیوان دادگستری (**icj**) به عنوان رکن قضایی اصلی ملل‌متحد، قضات دیوان کیفری (**icc**) نیز به خوبی صلاحیت شخصی لازم برای احراز وقوع عمل تجاوز را دارا هستند و دلیلی وجود ندارد که قضات دیوان را از احراز وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز بر مبنای عناصر قانونی عمل تجاوز موجود در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل عرفی باز دارد. همچنانکه قضات دیوان دادگستری در خصوص دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا، به منظور رسیدگی به ادعای دفاع مشروع ایالات متحده، مبادرت به اتخاذ تصمیم در خصوص عمل تجاوز آمریکا علیه نیکاراگوئه بر مبنای حقوق بین‌المللی عرفی و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در مورد تعریف تجاوز کرد و سپس بر مبنای تصمیم مزبور، ایالات‌متحده را به خاطر نقض تعهدات بین المللی این کشور در مورد عدم توسل به زور و منع مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر از نظر بین‌المللی "مسئول" اعلام کرد.

شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایت تجاوز:

در نظام کنونی حقوق بین‌الملل که فاقد بازوی اجرایی یا دستگاه قانون گذاری فوق ملی است، دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مقررّات حقوق بین‌الملل حاکم بر کاربرد قوّه‌ی قهریه مطلب مهمی را به خوبی روشن ساخته است. در قضیّه‌ی فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و بر ضد آن کشور عنوان شد که هر زمان کشورها عرف بین‌المللی مربوط به کاربرد زور را نقض می‌کنند، مدعی آن نیستند که چنین حقی داشته‌اند، بلکه سعی دارند به کارگیری زور را تحت استثنائات پذیرفته شده به موجب قواعد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

حقوقی موجه نشان دهند. این است که وجود یک نهاد بی‌طرف لازم است تا تشخیص دهد آیا چنین ادعایی از نظر حقوقی صحیح است و اگر نیست، واکنشی مناسب خواهد بود. ماده‌ی ۳۹ منشور ملل متحد، ایفاء این نقش را به شورای امنیت سازمان ملل واگذار کرده، امّا اشکال کار در اینجاست که شورای امنیت نتوانسته است با استحکام، هماهنگی و بی‌غرضی نسبت به موارد مندرج بروز منازعه مسلحانه بین‌المللی واکنش نشان دهد. بر طبق مطالعه‌ی انجام شده بر روی ۱۱۲ مورد توسل به زور میان کشورها طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱، بیشتر این موارد مجازاتی در پی نداشته و حتی رسما توسط جامعه‌ی بین‌المللی غیرقانونی شناخته نشده و صرفا به یک بیان «انتقادی ساده لفظی بدون انتظار نتیجه» یا ابزار نارضایتی اکتفا شده است. حتی پس از سپری شدن دوران جنگ سرد نیز پنج عضو دائمی شورا اغلب اوقات که جایگزین منازعات بین‌المللی دوران جنگ سرد که اساس سیاسی- ایدئولوژیکی داشتند شده است، دارای نظریّات متعارض و ناسازگاری بوده‌اند. این امر در ماجرای «مداخله بشر دوستانه» ناتو در بحران کوزوو به سال ۱۹۹۹، کاملا آشکاربود: چین و روسیه به شورای امنیّت امکان آن را نمی‌دادند که داخله‌ی مذکور را تجویز کند، به این ترتیب سه عضو دیگر دائمی، ناچار این راهکار را بدون اجازه‌ی قبلی شورا برگزیدند[۷]

[پیشنهادهای مطرح شده در کمیسیون مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری و دیدگاه‌های ابراز شده توسط هیأت‌های نمایندگی کشورها، بیانگر سه رویکرد اصلی [در ارتباط با اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز] است که هر یک از آنها از حمایت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. رویکرد نخست می‌خواهد میان اختیارات و صلاحیت‌های شورای امنیّت با استقلال دیوان بین‌المللی کیفری آشتی دهد.] بند ۲ ماده‌ی ۱۵ اساسنامه‌ی دیوان مقرّر می‌دارد که تعریف این جنایت و شرایطی که دیوان بین‌المللی کیفری با مراعات آنها نسبت به آن اعمال صلاحیت می‌کند، باید موافق مقررات مربوط به این امر در منشور ملل‌متحد باشد؛ ماده‌ی ۳۹ منشور مسئولیت احراز وقوع اقدامات تجاوز کارانه را به شورای امنیت واگذار می‌نماید. از این رو، شروای امنیت با توجه به اختیاری که به موجب بند (ب) ماده‌ی ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای ارجاع قضایا به دادستان دیوان داراست، ابتدا می‌باید تصمیم اتخاذ کند که به موجب آن، احراز گردد که کشوری مرتکبت اقداماتی تجاوزکرانه شده است تا پس از آن، انجام مراحل تعقیب و رسیدگی نسبت به جنایت تجاوز علیه یکی از اتباع آن کشور، در دیوان، امکان‌پذیر گردد. بر این اساس، چنانچه دیوان شکایتی در ارتباط با جنایت مزبور دریافت کند، پیش از هر چیز از شورای امنیت درخواست می‌نماید مشخص کند آیا کشوری که تبعه‌ی آن طرف شکایت قرار گرفته، دست به یک اقدام تجاوزکارانه زده است یا خیر و شورای امنیت در مورد این در خواست، ظرف مهلت معینی تصمیم‌گیری خواهد کرد.

[اگر شورای امنیت در مهلت مقرر تصمیم اتخاذ نکند، سه گزینه برای انتخاب در دسترس است: مطابق گزینه اول: دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند اقدام به رسیدگی کند. براساس گزینه دوم، دیوان مکلف است

۷- مقتدر، هوشنگ؛ "مداخله‌ی انسان دوستانه‌ی: مورد کوزوو" مجله‌ی سیاست خارجی؛ س ۱۳، ویژه‌ی اروپا (۱)، تابستان ۱۳۷۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

از مجمع عمومی ملل متحد تقاضا کند که ظرف مدت مشخصی، توصیه‌ای در این خصوص ارائه دهد و اگر مجمع عمومی نتوانست این کار را انجام دهد، دیوان اجازه دارد که رسیدگی خود را به عمل آورد. سومیّن گزینه به دیوان اختیار خواهد داد که از مجمع عمومی بخواهد در مهلت معینی یا ارائه توصیه کند یا اینکه نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری را استعلام نماید. با فقدان چنین توصیه‌ای یا استعلامی، دیوان فقط در صورتی مجاوز به رسیدگی است که دیوان بین‌المللی دادگستری، با لحاظ صلاحیتی که برای رسیدگی بر پرونده‌های ترافعی در حدود ماده‌ی ۳۶ اساسنامه خود دارد، حکم داده باشد که دولت عضوی که موافق ماده‌ی ۱۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قضیه‌ای را برای رسیدگی به دیوان کیفری ارجاع کرده است در نقض مقرّرات منشور ملل متحد قربانی اقدامی تجاوزکارانه شده است. [۸]

رویکرد دوم شبیه رویکرد نخست است: اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز منوط است به این که شورای امنیت با توجه به ماده‌ی ۳۹ منشور ملل‌متحد تشخیص داده باشد که این اقدام تجاوزکارانه از دولت مورد نظر سرزده است. پس از دریافت شکایتی که به این جنایت مربوط باشد، دیوان ابتدا باید بررسی کند تا دریابد آیا شورای امنیت نسبت به صحت و سقم تجاوز مورد ادعا توسط آن دولت اتخاذ تصمیم نموده است و اگر پاسخ منفی باشد، دیوان بر مبنای مقررات اساسنامه‌ی خود از شورای امنیت در خواست خواهد نمود که تکلیف این مسأله را روشن کند. اگر شورای امنیت طبق درخواست، تصمیم‌گیری نکند یا مدت‌ها تا دوازده ماه از تاریخ تقدیم درخواست دیوان، به نحوی که در ماده‌ی ۱۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مقرّر است قطع نامه‌ای مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد صادر نکند که در آن از دیوان خواسته شده باشد که تحقیق و تعقیب را به تأخیر اندازد، دیوان به پرونده مطروحه رسیدگی خواهد کرد. [۹]

رویکرد سوم در هماهنگی نزدیک به پیشنهاد مندرج در بند ۲ ماده‌ی ۲۳ پیش‌نویسی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل برای اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری تهیه کرده است که مقرر می‌دارد: شکایت از یک اقدام تجاوزکارانه یا شکایتی که مستقیما با چنین اقدامی مرتبط باشد، در دیوان قابل طرح نیست مگر این که شورای امنیّت، قبلا تشخیص داده باشد که کشوری مرتکب اقدام تجاوز کارانه مزبور شده است. [۱۰]

بنابراین، این رویکرد به مسئولیت ابتدایی شورای امنیت در پاسداری از صلح و امنیّت بین‌المللی مطابق منشور ملل‌متّحد باز می‌گردد و به همین ترتیب، موجب مصونیّت اتباع هر یک از اعضای دائمی شورا از تعقیب نسبت به این جنایت در دیوان می‌شود؛ زیرا مطلقاً غیرقابل تصور است که یکی از اعضای دائمی شورا، تصمیم‌گیری شورای امنیّت را مبنی بر این عضو، مرتکب اقدام تجاوزکارانه شده است، و تو نکند. [۱۱]

با این حال، این رویکرد دربردارنده‌ی این دیدگاه است که حقوق بین‌الملل حاکم بر کاربرد زور، هم

8- Report of the ILC ti the General Assembly on the ork of its 46th session, uN GA OR, sup. no. 10 (8/49/10) (1994) at 43- 161 .

9- R. edgood, "The international criminal court: An American Vie' (1999) 10 Euro. j. Int'll. 93 at 106- 107 .

10- G. brand, The war crimes Trials and the law of was' (1949) 26 ByBIL 414 at 421 .

11- G. Brand, op. cit. p422 .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

اکنون دستخوش تحولاتی است و تنها شورای امنیّت است که می‌تواند با واقع‌بینی مشخص کند که فلان مورد توسّل به زور، اقدامی تجاوزکارانه است یا خیر.]

یکی از نمونه‌هایی که به احتمال زیاد ممکن است در تقویت این نظریه‌ی مورد استناد قرارگیرد، اقدام نظامی نیجریّه در لیبریا از طریق جامعه‌ی اقتصادی کشورهای آفریقای غربی[xxxv] می‌باشد که شورای امنیّت پس از آن که این مداخله مسلحانه روی داده بود، از ان استقبال کرد. مثال دیگر می‌تواند توسّل به زور توسط ناتو بر ضد جمهوری فدرال یوگسلاوی در ۱۹۹۹ به منظور پایان بخشیدن به بحران کوزوو باشد. با آن اقدام نظامی مزبور تأثیر قبلی شورای امنیت صورت پذیرفت شورا آن را محکوم نکرده است. برعکس با تصویب قطع نامه ۱۲۴۴ (۱۹۹۹) مورخ و هم ژوئن ۱۹۹۹، شورا به دولت‌های عضو سازمان ملل وسازمان‌های بین‌المللی اختیار داد که تحت نظارت سازمان ملل متحّد، برای حفظ امنیّت در کوزوو نیرویی را مستقر سازند. قطع‌نامه ۱۲۴۴ (۱۹۹۹) را پس از ان که ناتو سلطه‌ی نظامی خویش را تثبیت نموده بود، می‌توان یا به منزله‌ی اجازه لاحق کاشف برای توسّل به زور[xxxvi] علیه یوگسلاوی تلقی کرد یا در حکم تدبیری برای تعدیل خسارت ناشی از اقتدار ناتو در کوزوو به عنوان یک واقعیّت عینی، تفسیر نمود.

اگر این مسأله هم‌خوانی و سازگاری، به اتفّاق آراء جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها واز جمله اعضای دایمی شورا، حل و فصل نشود، چه بسا متهمی که با اتهام جنایت تجاوز روبرو است، به طور موفقیت‌آمیز این ایراد را در محضر دیوان مطرح سازد که دیوان بین‌المللی کیفری، اختیار عمل شورای امنیّت مطابق منشور را غصب کرده است و در حال حاضر، در خارج از حیطه‌ی صلاحیّت قضایی خود فعالیت می‌کند. [xxxvi i]

لذا هر گزینه‌ای که در نهایت انتخاب شود، باید چنان که در خود اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری- بند ۲ مادّه‌ی ۵- مقرّر گردیده است، سازگار با مقرّرات منشور ملل متحّد باشد. مادّه‌ی ۱۰۳ منشور تصریح می‌نماید که اگر میان تعهدات اعضای سازمان ملل مطابق منشور ملل متحد با تعهدات ایشان در ضمن هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگری، ناهم‌خوانی باشد، تعهّدات آنان طبق منشور ملل متحّد حاکم و لازم الرعایه است.

عناصر متشکله‌ی جنایت تجاوز:

نمی‌توان عناصر مادی و روانی جنایت تجاوز را مورد بحث قرار داد، مگر زمانی که مسأله‌ی تعریف جنایت مزبئر و شرایط اعمال صلاحیت دیوان، حل شده باشد. آن چه که ذیلا آمده فرضیّه‌ای درباره‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این جرم است که بر اساس متون و منابع حقوق بین‌المللی که در ارتباط با این موضوع تا کنون موجود است، ارائه می‌شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

عنصر مادی جنایت تجاوز:

جنایت بر ضد صلح مطابق منشور نورنبرگ و منشور توکیو از طریق «طراحی، فراهم ساختن مقدمات، آغاز کردن یا به اجرا درآوردن» آن‌چه که به عنوان جنایت تجوز مورد تعقیب دیوان بین‌المللی کیفری قرار خواهد گرفت[1] یا شرکت جستن در یک طرح مشترک یا تبانی به منظور دست یافتن به هدف مذکور، قابل ارتکاب بود. توصیف اعمال قابل مجازات به این شکل، ثمره‌ای در بحث کنونی ما ندارد؛ زیرا این صرفا توصیف صور گوناگون ارتکاب جرم مورد نظر است و [اساسنامه‌ی دیوان نسبت به صور مختلف ارتکاب جرائمی که تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری هستند، چارچوب و قواعد دیگری برای خود دارد که در موارد ۲۵ و ۲۸، منعکس گردیده است. در صور ارتکاب جرم که در مواد مزبور مشخص شده است که ذکری از تبانی به میان نیامده و در حال حاضر باید تمام صور ارتکاب را با عنایت به مقررات جدیدتر، تعبیر و تفسیر کرد. در کمیسیون مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری، به طور فراگیری از این اصل طرفداری می‌شود که طراحی، فراهم ساختن مقدمات و صدور فرمان تجاوز، فقط باید زمان جرم شناخته شود که اقدامی تجاوز کارانه عملا روی داده باشد.] پاره‌ای از هیأت‌های نمایندگی حتی تردید دارند که شروع به جرم تجاوز امکان‌پذیر باشد، زیرا اقدام مادی و متناسب که به عنوان شرط تحقق شروع به جرم در بند ۳ ماده‌ی ۱۲۵ اساسنامه‌ی دیوان مقرر شده است، حمله‌ی مسلحانه خواهد بود که به خودی خود اقدامی تجاوز کارانه محسوب می‌شود.

این نکته روشن است که ترک فعل نیز ممکن است عنصر مادی این جرم را تشکیل دهد. در پرونده‌ی فرماندهان عالی رتبه[xxxi x]، دادگاه نظامی ایالات متحده چنین اعلام عقیده کرده که در پاره‌ای اوضاع و احوال خاص، ترک فعل یا خودداری از انجام عمل ممکن است درست مانند «مداخله‌ی فعالانه» موجب مسئولیت کیفری متهم گردد. طبق نظر این دادگاه، «اگر پس از آن که سیاست آغاز کردن یا به اجرا درآوردن جنگ‌های تجاوزکارانه شکل گرفت و تدوین گردید، متهمی آگاه باشد که تهاجمات و جنگ‌هایی که قرار است به اجرا درآید، تجاوزکارانه و غیرقانونی است، در این صورت چنانچه وی در سطح سیاست‌گذاری قرار داشته و قادر بوده باشد که چنین سیاستی را تحت تاثیر قرار دهد و از این کار خودداری ورزیده باشد، مسئولیت کیفری خواهد داشت.»[xI]

عنصر روانی:

اجزاء عنصر روانی که جنایت تجاوز به آن نیاز دارد، عبارت است از: قصد به علاوه علم. در پرونده فرماندهان عالی رتبه، دادگاه نظامی ایالات‌متحده اظهار داشت که مرتکبان این جرم «باید دارای علم و التفات حقیقی و روشن نسبت به این امر باشند که یک جنگ تجاوزکارانه در حال طراحی است و اگر بر پا شود، جنگی تجاوزکارانه خواهد بود. به علاوه، لازم است که دارنده‌ی این آگاهی پس از دست یافتن به

12- R. edgwood,op. cit. p. 108 .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

آن، در موقعیتی باشد که بتواند سیاستی را که موجب آغاز گشتن یا ادامه یافتن جنگ پس از آغاز، می‌شود، خواه از طریق پیش بردن و خواه از طریق مهار کردن یا پیش‌گیری نمودن، شکل دهد یا تحت تاثیر قرار دهد؛ حال اگر طریق نخست را پیش گیرد، مسئولیت کیفری خواهد داشت و اگر دومی را تا آن جا که از او ساخته است، انجام دهد، عمل او در آن صورت نشان دهنده‌ی عدم مسئولیت کیفری نسبت به سیاست مزبئر خواهد بود.»[۱۳] دادگاه توکیو، هاشیموتو[xlii] متصدی تبلیغات را در اتهام به اجرا درآوردن جنگ تجاوزکارانه گناهکار تشخیص داد، برای این که وی از این جنگ مورد نظر بر ضد چین، جنگ تجاوزکارانه‌ی بوده، کاملا مستحصر بوده است و به عنوان یکی از کسانی که با هدف برپا کردن آن جنگ، تبانی کرده بودند، در حدود توانایی ویش از هی اقدامی برای تضمین پیروزی در جنگ، دریغ نورزیده بود. [xliii]

در مورد هیروتا[xliv]، وزیر امور خارجه، حکم دادگاه حاکی از آن بود که کلّیه‌ی طرح‌ها به منظور انجام جنگ‌های تجاوزکارانه و اقدامات مربوط، «با اطلاع و حمایت کامل» نامبرده بوده است؛ نتیجتا، مسئولیت وی به دلیل شرکت نمودن در طرحی مشترک یا تبانی به قصد انجام جنگ‌های تجاوزکارانه، احراز گردید، اما ایتاگاکی؛[xlv] او از جمله به علت ایفاء نقشی مهم و فعالانه در به راه اناختن جنگ‌های تجاوزکارانه علیه چین، ایالات‌متحده، جامعه‌ی مشترک المنافع انگلستان، هلند و اتحاد جماهیر شوروی محکومیّت یافت؛ اقداماتی که وی «آگاه بود جنگ‌های تجاوزکارانه هستند.» چنین آگاهی و علمی، متضمن التفات به آن است که یک شیوه‌ی عملکرد خاص، به جنگ خواهد انجامید؛ همان‌طور که درا ین پرونده حکم داده شد که ایتاگاکی طرفدار سرسخت «نظم نوین» مورد نظر ژاپن در آسیای خاوری و دریاهای جنوب بوده و توجه هم داشته است که حرکت در راستای استقرار «نظم نوین» مزبور ناگزیر منجر به شعله‌ور شدن آتش جنگ با شوروی، فرانسه و بریتانیا خواهد شد که به دفاع از منافع خویش در نواحی یاد شده خواهند پرداخت. [xlvi]

مسئولیت کیفری فردی[۱۴]

افرادی که به اتهام جرم مورد بحث، تحت تعقیب قرار می‌گیرند، باید واجد خصوصیاتی باشند. این طور نیست که هرکسی بتواند در جنایت تجاوز، مسئولیت کیفری داشته باشد. ماده‌ی ۶ نورنبرگ در قسمت مربوطه خود مقرر می‌دارد که رهبران، سازمان دهندگان، محرکان و همدستانی که شرکت در شکل دادن و به مرحله‌ی عمل درآوردن طرحی مشترک یا تبانی به قصد ارتکاب هر یک از جنایات فوق داشته‌اند، عهده‌دار مسئولیت کلیه‌ی اقدامات همه‌ی اشخاص دیگر برای اجرا نمودن چنین طرحی می‌باشند. منشور توکیو هویت افرادی را که بایستی به اتهام جنایات بر ضد صلح مورد پیگرد واقع شوند، به «تمامی کسانی

13- R. wedwood, op. cit. p. 109 .
14- Individual criminal responsibility .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

که در هر زمان، در تبانی جنایتکارانه دخالت داشته یا در هر زمان، با داشتن علم مجرمانه عهده‌دار سهمی از اجرای آن بوده‌اند»، محدود می‌سازد. در این رابطه کمیته‌ی اجرایی[15] دادستانی، بیست و هشت نفر متهم را برگزید.]

ملاک‌های گزینش، عبارت بود از:

۱ـ آنها را می‌شد به جنایات بر ضدصلح، متهم کرد؛ این ملاک، نتیجتا صاحبان صنایع ژاپن را از فهرست انتخابی خارج کرد.

۲ـ آنها نماینده و نمونه متهمانی بودند که نقش حیاتی در سیاست تجاوزکارانه ژاپن ایفا نموده بودند.

۳ـ این افراد رهبران اصلی بودند که سزاوار بود مسئولیت اصلی اقدامات ارتکابی را تحمل کنند و این ملاک، امپراطور ژاپن را که فقط یک رئیس کشور تشریفاتی بود، دربرنمی‌گرفت.

۴ـ به قدر افی، دلیل و مدرک برای گناهکار شناختن آنان وجود داشت.

جزء (و) بند ۲ ماده‌ی ۲ قانون شماره ۱۰ شورای نظارت آسمان، مقرر می‌داشت برای آن که فردی، مرتکب جنایت تجاوز شناخته شود، می‌باید «یک سمت عالی سیاسی، غیر نظامی یا نظامی (شامل ستاد فرماندهی عالی) در آسمان یا یکی از متحدین، هم‌پیمانان یا اقمار آن کشور داشته یا دارای موقعیتی مهم در حیات مالی، سیاسی یا اقتصادی هریک از این کشورها» بوده باشد. فلسفه‌ی این حکم، در پرونده‌ی فرماندهان عالی رتبه تبیین گردید: جایی میان دیکتاتور یا عالی‌ترین فرمانده نیروهای مسلح کشور و سرباز عادی، مرز میان دخالت مجرمانه از یک سو و مداخله‌ی قابل توجیه یک فرد در به اجرا درآوردن جنگی تجاوزکارانه از سوی دیر، می‌باشد. دادگاه چنین استدلال نمود:

«اگر و مادام که یک عضو نیروهای مسلح، در فراهم کردن مقدمات، طراحی، آغاز نمودن یا انجام دادن جنگی تجاوزکارانه در یک سطح سیاست گذاری، شرکت نجوید، فعالیت‌های جنگی او مشمول تعریف جنایت علیه صلح نیست. نه درجه‌ی نظامی سمت شخص بلکه توانایی وی در شکل دادن یا مؤثر واقع شدن در سیاست کشور خویش است که برای احراز مجرمیت نسبت به اتهم جنایت بر ضد صلح، از اهمیت برخوردار است. حقوق بین‌الملل، کسانی را محکوم می‌کند که نظر به اختیارات واقعی خویش در شکل دادن یا تأثیر نهادن بر سیاست کشورشان، مملکت خود را برای جنگی تجاوزکارانه مهیّا ساخته یا به سوی آن در جریان آن رهبری می‌نماید؛ اما ما به این باور نرسیده‌ایم که حقوق بین‌الملل در مرحله‌ی کنونی خود، اشخاص مادون این سطح را که در اجرای این سیاست جنگ افروزانه، هم چون آلت دستی برای سیاست‌گذاران عمل کرده‌اند؛ مجرم شناخته باشد. هرکس که در سطح سیاست‌گذاری باشد و در سیاست جنگ افروزانه مشارکت نماید، قابل مجازات است؛ لیکن آنان را که زیر دست ایشانند، نمی‌توان برای جرائم دیگران کیفر داد. بر سنگینی گناه سیاست‌گذاران، درست به همان اندازه که آنان توده‌های انبوه سربازان و افسران را برای اجرای یک جنایت بین‌المللی به خدمت می‌گیرند، افزوده می‌شود؛ برعکس، یک

15- Excutive Committee of the prosecution .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

فرد سرباز یا افسر که پایین‌تر از سطح سیاست‌گذاری است، جز آلت دست سیاست‌گذار نیست که خویش - کما فی الواقع- محکوم انظباط شدیدی می‌یابد که لازمه و خصیصه سازماندهی نظامی است.

ما به خود تردید راه نمی‌دهیم که اظهار داریم که بی‌شک، مطلوب می‌بود اگر فرماندهان قوای مسلح آلمان، از جامه عمل پوشاندن به سیاست رایش سوم نسبت به جنگ تجاوزکارانه، سر باز زده بودند. برای ایشان مایه‌ی اعتبار و مباهات بود که به وقوع این فاجعه بسیار عظیم، کمک نمی‌کردند. کار درست و افتخارآمیز همین بود. این به نفع کشور خودشان بود. اگر چنین کرده بودند، به سرزمین نیاکان خود و نیز به بشریّت خدمت کرده بودند، با این همه و هر اندازه هم که خودداری ایشان از این کار اخلاقا در خور سرزنش باشد، ما بر این اعتقادیم و چنین حکم می‌دهیم که حقوق عرفی مشترک بین‌المللی در آن زمان که آنان بدین اقدامات دست زدند، بدان پایه از پیشرفت نرسیده بود که مداخله‌ی افسران را که مادون سطح سیاست‌گذاری یا تأثیر نهادن بر سیاست‌ها هستند، به تنهایی و به خودی خود جرم شمارد.»[xlix]

این مسأله که آیا یک فرد می‌تواند در سطح سیاست‌گذاری طبقه بندی شود یا خیر، امری موضوعی است که باید در هر پرونده به طور جداگانه به اثبات برسد. این رویکرد مورد استفادهٔ دادگاه توکیو نیز قرار گرفت. برای مثال، در پرونده‌ی موتو، دادگاه به این نتیجه رسید که نامبرده یک سرباز بوده است و پیش از آن که پست مهم ریاست اداره‌ی امور نظامی وزارت جنگ[li] را اشغال کند سمتی نداشته است مع مربوط به تعیین سیاست‌های عالی باشد یا به تنهایی یا به همراه دیگری خالص نکده است که بر تبعیض سیاست‌های عالی تدثیر بگذارد. در مورد او حکم داده شد که از زمانی که رئیس اداره‌ی امور نظامی گردید، به تبانی مجرمانه ملحق شده است. نسبت به پرونده‌ی ساتو[lil]، که به عنوان رئیس اداره‌ی نظامی در سال ۱۹۴۲ جانشین موتو گردید، همین نحو استدلال به کار گرفته شد. فقط هنگامی که ناتو ریاست بخش امور نظامی آن اداره را عهده‌دار گردید، یعنی از سال ۱۹۴۱ به بعد بود که وی توانایی تأثیرگذاری بر تعیین سیاست‌ها را به دست آورد و دادگاه، مدرکی مشاهده نکرد که نشان دهد قبل از آن تاریخ، وی در طرح‌ریزی و توطئه برای اثرگذاردن بر اتخاذ سیاست‌ها، دست داشته باشد. از سوی دیگر، هاشیمیتو افسر ارتش که هرگز مقامات بالای دولتی را احراز نکرده بود، به دلیل کارهای تبلیغاتی‌اش و نیز حمایت یا تأسیس انجمن‌هایی که اختصاص به اهداف جنگی داشت، محکومیت یافت. هیچ‌گونه فرض کلی مسئولیت که با یک مقام عالی ملازمه داشته باشد، وجود ندارد؛ لیکن هیدکی توجو،[liii] نخست وزیر ژاپن از اکتبر ۱۹۴۱ تا ژوئیه ۱۹۴۴ و یومیزو[liv] که از ژوئیه ۱۹۴۴ تا تسلیم ژاپن، رئیس ستاد فرماندهان عالی ارتش بود، به اتهام تبانی و اقدام و شروع و به اجرا درآوردن جنگ‌های تجاوزکارانه گناهکار شناخته شوند؛ چه این اشخاص، سال‌ها فعالانه دخالت در تعقیب و اجرای تهاجمات ارضی به کشورهای دیگر، داشته‌اند. از طرف دیگر، در مورد سیگیمیتسو[lv]، وزیر مختار ژاپن در چین و سفیر آن کشور در اتحاد شوروی، بریتانیای کبیر و چین، چنین تشخیص داده شد که هرگز از فعالیت‌های متناسب با این سمت‌ها، پا فراتر ننهاده است. حقیقت این که او مکرّراً، به وزارت خارجه متبوع خود توصیه نموده بود که با سیاست‌های کسانی که به قصد جنگ

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

تجاوزکارانه، تبانی کردهبودند، مخالفت ورزد. پس نتیجه‌گیری شد که او مرتکب تبانی مجرمانه نشده است. در مقابل، دو تن از همکاران نامبرده در وزارت خارجه ژاپن به نام‌های اوشیما[Ivi] و شیراتوری[Ivii]، نسبت به تبانی مزبور مجرم شناخته شدند، چون حتی با سرپیچی از وزیر خارجه متبوع خود، از مدور وظایف شغلی خویش پا فراتر نهاده برای انجام دادن جنگ‌های تجاوز کارانه تبانی نموده بودند.

سیگیمیتسو در آوریل ۱۹۴۳ یعنی هنگامی که ژاپن عمیقا درگیر به اجرا درآوردن تبانی به هدف برپا کردن جنگ در اقیانوس آرام بود و نظامیان به طور کامل، کنترل ژاپن را به دست داشتند، به وزارت امور خارجه رسید. دادگاه توکیو، سیگیمیتسو را بر این اساس که وی پس از احراز مقام مزبور، تا زمانی که در ۱۳ آوریل ۱۹۴۵، کناره‌گیری نمود، نقش اصلی در به اجرا درآوردن جنگ در حوزه‌ی اقیانوس آرام داشت، نسبت به انجام دادن آن جنگ، مجرم دانست.

نکته‌ای که می‌توان از این پرونده آموخت این است که اگر شخص که «در یک سطح سیاست‌گذاری» قرار دارد، مایل است از جنایات بر ضد صلح یا تجاوز مبرا دانسته شود، حتما باید به محض آن که از وجود تبانی مجرمانه به قصد برپا کردن جنگی تجاوز کارانه یا از جنگ در حال وقوعی که وی نسبت به آن نظر مخالف دارد، «کاملا مطلع» گردید، خود را کنار بکشد.

مطلب فوق، ضمن رسیدگی به اتهام توگو[Iviii] که مابین اکتبر ۱۹۴۱ و سپتامبر ۱۹۴۲ که استعفا داد و بار دیگر، در سال ۱۹۴۵ وزیر امور خارجه ژاپن بود، تبیین گردید. توگو مدعی شد که با این تضمین، در سال ۱۹۴۱ وارد هیأت وزیران گردید که برای موفقیت در ثمر بخش مذاکرات با ایالات متحده، از هیچ کوششی فروگذاری نشود. با این حال، موقعی که مذاکرات شکست خورد و جنگ گریزناپذیر گردید، توگو استعفا نداد، بلکه در مقام خود باقی ماند و از جنگ، جانبداری نمود هرچند او در دفاع از خود اظهار می‌داشت که هر کار دیگری غیر از این، نبردلانه تلقی می‌شد. در واقع وی در نتیجه بروز اختلافات نظری میان اعضای کابینه راجع به نحوه‌ی رفتار با مناطق اشغالی، در سپتامبر ۱۹۴۲ کناره‌گیری کرد. به همین جهت، دادگاه استدلال وی را برای استعفا ندادن به محض اطلاع از این جنگ، غرقابل اجتناب شده است، قانع کننده تشخیص نداد.

دیگر ویژگی قابل توجه محاکمه توکیو را باید در این دانست که ضمن محاکمه، مسیر عملکرد متهمان در مشاغلی که به طور پی در پی از همان ابتدا تا هنگام تعقیب در برابر دادگاه، عهده دار شده بودند، دنبال گردید. از این نکته، نباید چنین برداشت کرد که صاحب منصبان جزء نیز مسئول جنایات بر ضد صلح، محسوب شدند؛ چرا که دادستانی قبلا «جنایتکاران بزرگ جنگی» را برای صدور کیفر خواست، انتخاب کرده بود. دادگاه صرفا از این لحاظ، خط‌مشی هر متهمی را مورد بررسی قرار داد تا تصویری از عملکرد او را در ارتباط با سیاست ژاپن مبنی بر انجام جنگ‌های تجاوز کارانه به دست آورد و مشخص سازد که آیا اتهام تبانی، آغاز کردن جنگی تجاوزکارانه و یا حسب مورد، انجام دادن جنگ تجاوزکارانه فارغ از هرگونه شبهه عقلایی قابل اثبات است یا خیر. به گفته قاضی رولینگ، از قضات دادگاه نقشی که متهمان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

در وقایعی که منتهی به برپایی جنگ جهانی دوم شد و یا در طول جنگ روی داد، بازی کرده بودند، ناچار می‌بایست مورد کنکاش قرار می‌گرفت و «هر گام از مسیر وقایع جنگ، دوباره پیموده شد»، زیرا هم اصل وقایع و هم مفهومی که هر حادثه دربر داشت، «موضوع مباحثه و مجادله‌ی عمومی و مطلبی بود که انبوهی از مدارک و مستندات، معطوف به آن گردید. »

[اصول و منابع حقوقی مربوط به دادگاه‌های تشکیل شده پس از جنگ جهانی دوم، در حال حاضر، به طور مختصر و مفید در ماده‌ی ۱۶ پیش‌نویس که جنایات بر ضد صلح و امنیت نوع بشر که در سال ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسیده است، گنجانده شده است. این ماده ذیل عنوان «جنایت تجاوز» می‌گوید: «فردی که در مقام رهبر یا سازمان‌دهنده، فعالانه در امر طراحی، تهیه‌ی مقدمات، آغاز کردن یا به اجرا درآوردن تجاوز از ناحیه‌ی یک کشور، شرکت می‌جوید و یا فرمان آن را صادر می‌کند، عهده‌دار مسئولیت جنایت تجاوز خواهد بود. » کمیسیون حقوق بین‌الملل در تحلیل خود نسبت به این ماده پیشنهادی، تأکید ورزید که مرتکبان یک اقدام تجاوزکارانه همان کسانی هستند که از «اختیارات یا قدرت لازم برای آن که در موقعیتی قرار داشته باشند که به طور بالقوه، نقش تعیین کننده در ارتکاب تجاوز ایفا کنند»، برخوردارند. اینان شامل اعضای یک دولت و اشخاصی که در نیروهای مسلح، مراکز دیپلماتیک، احزاب سیاسی و صنایع، سمت‌های سطح عالی را اشغال کرده‌اند، می‌شوند. [۱۶]در کمیسیون مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری، از این اصل که جنایت تجاوز را رهبران سیاسی یا نظامی یک کشور، مرتکب می‌گردند، به طور گسترده‌ای جانبداری می‌شود. محتمل است، موضوعی که سرانجام، کمیسیون یاد شده یا مجمع دولت‌های عضو اساسنامه دیوان، بر آن صحّه می‌گذارند، همین امر باشد][۱۷]

نتیجه‌گیری:

در مورد شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بر جنایت تجاوز باید راه حلی انتخابی شود که هم با مقررات منشور و اختیارات شورای امنیت سازگار باشد و هم به کارکرد و نقش قضایی و اهداف مورد نظر آن که دولت های جهان طی نیم قرن پیگیری و تلاش برای تمهید مقدمات تاسیس دیوان کیفری در پی نیل به آن هستند، لطمه‌ای وارد نشود. در این خصوص به نظر می‌رسد احراز ابتدایی وقوع عمل تجاوز به منظور اتخاذ اقدام دسته جمعی ملل متحد با شورای امنیت است (اگر شورا در این خصوص از انجام وظیفه و کارکرد خود ناتوان مانده یا از آن امتناع نماید، مجمع عمومی هم حق احراز وقوع و هم حق اقدام برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد چرا که این شورا نهاد اجرایی ملل‌متحد است، بنابراین چنانچه شورای امنیت وقوع عمل تجاوز را احراز نماید هم مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور محقق شده است و هم دیوان کیفری می‌تواند به موضوع ارتکاب جنایت تجاوز در مورد رهبران یا سازمان دهندگان تجاوز مزبور،

16- B. B. ferencz, op. cit. p. 312

17- (1996) ii yearbook of the ILC, part Two, 42 .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

شروع به رسیدگی نماید (خواه با ارجاع یک دولت عضو دیوان، یا دادستان و یا ارجاع شورای امنیت. علیهذا موضوع انطباق مقررات مربوط به تعریف عناصر و شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری با منشور ملل‌متحد مطابق این تفسیر کاملا تامین می گردد. اما اگر شورای امنیت، احرازی در مورد موضوع تجاوز مربوطه (یعنی وقوع یا عدم وقوع عمل تجاوز توسط دولتی که اتباع آن با طرح شکایت در دیوان، متهم به ارتکاب جنایت تجاوز هستند) ننماید یا در رسیدگی به آن، عمل دولت مزبور را صرفا "تهدید صلح" یا "نقض صلح" تلقی کند، این امر مطابق منشور در رابطه با اقدام برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معتبر و موثر است، ولی مانعی برای رسیدگی قضایی دیوان محسوب نمی شود. در کنار مباحث مربوط به تعریف تجاوز، شرایط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به این جنایت و عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم مزبور، هنوز مسائل مرتبط دیگری در انتظار تصمیم‌گیری مانده است. برای نمونه، قاعده‌ی منع محاکمه مجدد نسبت به اتهام واحد که در ماده‌ی ۱۲۰ اساسنامه‌ی دیوان پذیرفته شده است، فقط مربوط به جنایات موضوع مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه است؛ به همین جهت، هنگامی که جنایت تجاوز با تنظیم اصلاحیه‌ای وارد اساسنامه شود لازم است مشخص گردد که آیا اصل عدم محاکمه مجدد نسبت به اتهام واحد، در ارتباط با جنایت تجاوز نیز به همین اندازه، قابل اجرا است یا نه. آیا هیچ امید واقع‌بینانه‌ای وجود دارد که جنایت تجاوز مشمول صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار گیرد؟

فرنسز چهار سناریوی مختلف را که در برابر جامعه‌ی بین‌المللی است، در ذهن مجسم می‌نماید:

در وهله‌ی اول:

ـ اگر از انتهای منفی طیف مورد نظر شروع کنیم.

ـ هیچ توافقی در باب یک تعریف پذیرفتنی از تجاوز یا نقش شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه، به دست نخواهد آمد؛ در نتیجه، دیوان هیچ صلاحیتی نسبت به جنایت تجاوز نخواهد داشت.

سناریوی دوم: این است که در نبود صلاحیت دیوان، باز هم ممکن است فاتح جنگ که متجاوز را شکست می‌دهد یا یک دولت ملی جدید، متجاوز را تعقیب نماید.

سناریوی سوم: ممکن است برای محاکمه‌ی متجاوز، یک دادگاه موقت و وردی توس شورای امنیت تشکیل شود.

سناریوی چهارم: دیوان خواهد توانست صلاحیت خویش را نسبت به جنایت، در حدود اساسنامه خود اعمال نماید. این آخرین سناریو، حتی با فقدان تعریف دقیق جنایت مورد بحث هم امکان پذیر است. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که تعقیب کیفری، محکومیت و مجازات، یکی از واقعیات مسلم زندگی در سایه‌ی حقوق جزای داخلی است، ولو در کشورهایی که مجموعه‌ی قوانین جزایی آنان، هنوز دربر دارنده‌ی یک «بخش عمومی کامل» نیست و حتی که جز این هم ندارند، آن‌گاه مطلب مذکور را آسان‌تر می‌توانیم تصدیق کنیم. [Ixiv] به هر صورت، یکبار و برای همیشه، باید شرایط اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت تجاوز، معلوم و مشخص کرد. تذکر این موضوع نیز حائز اهمیت است که پیشنهاد برخی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

دولت‌ها همچون یونان و پرتقال مبنی بر طرح موضوع در دیوان دادگستری (**icj**) در صورتی که عاملی برای حصول اتفاق آراء دولت‌ها باشد، مفید به نظر می رسد و الا ماهیتا دیوان دادگستری ارجحیتی بر خود دیوان کیفری در رسیدگی به مسئله احراز وقوع عمل تجاوز توسط دولت ها ندارد و بالعکس در این مورد، که موضوعی کیفری است، دیوان کیفری بر آن ارجح است. البته در صورتی که موضوعی ابتدائا به دیوان دادگستری (**icj**) ارجاع شده و این دیوان وقوع عمل تجاوز را احراز نماید، در آن صورت نیز دیوان باید در ارتباط با آن به جنایت تجاوز رسیدگی کند و نمی‌تواند برای احراز وقوع عمل تجاوز توسط دولت متبوع متهم مبادرت به رسیدگی مجدد نماید، چرا که قبلا رسیدگی قضایی در مورد آن در دیوان دادگستری صورت گرفته و تکرار آن، هم به معنی به زیر سوال بردن قضاوت دیوان دادگستری و هم تحصیل حاصل و غیرمنطقی خواهد بود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احمدی، ستار (۱۳۸۹) شورای امنیت و امکان کنترل اعتبار قطعنامه‌های آن توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم شماره ۴، صص ۱۰۸۸.

ـ آقایی جنت مکان، حسین «تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز با نگاهی به موافقتنامه کامپالا» مجله حقوقی بین المللی، ش ۴۴. ۱۳۹۰.

ـ بلدسو، رابرت، بوسچک، بلسلو، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آقائی، چ ۱ ، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵

ـ برانلی، ایان (۱۳۸۳) حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن‌بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش ریاط تهران، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

ـ دیهیم، علیرضا (۱۳۸۵) درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتوی اساسنامه دیوان بین‌اللملی کیفری، تهرا. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ـ شفیعی، محمد (۱۳۷۵) بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی شماره بیستم، ص ۴۱۶.

ـ شریعت باقری، محمدجواد، حقوق کیفری بین‌الملل، ی چ ۲ ، تهران، جنگل، ۱۳۸۰

ـ ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عموم، ی چ ۲۸ ، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶

ـ ارسنجانی، ماهنوش (۱۳۸۵) «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم » دیوان کیفری بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ، به‌اهتمام اسحاق آل حبیب، چ ۱ ، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷

__ O'Connell, M, Niyazmatov, M, "What is Aggression? Comparing the Jus ad Bellum and the ICC Statute", Journal of International Criminal Justice, Vol.10, 2012.

__ The Covenant of the League of Nations (Including Amendments adopted to December 1924), available online at:

__ Charter of the United Nations, Done at San Francisco on 26 June 1945, Entered into force on 24 October 1945, available online at: http://treaties. un. org/ doc/ Publication/ CTC/ uncharter. pdf(last visited:September 2013).

__ Kreß, C. , Holtzendorff, L. , "The Kampala Compromise on the Crime of Aggression", Journal of International Criminal Justice, Vol. 8, 2010.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]